

فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ ...

همانا به سوی تو فرار کردم ...

فرار از چیزی، به معنای ترس و وحشت از آن چیز است. امام علیه السلام با این عبارت، وحشت خود از غیر خداوند و در نتیجه آرام گرفتن در سایه مناجات با او را، ابراز می دارد.

حوزه نت

فرار إلى الله تعالى که مورد امر صریح قرآن "فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ" (ذاریات/۵۰) است، انقطاع به سوی او از انانیت نفس اماره و شیطان و جنود مختلف شیطان در شکلهای رنگارنگ و فرار از هر چیزی که جز اوست.

شرح مناجات شعبانیه ص : ۶۲

توضیح آنکه، عوالمی که در آن، گناه و آلودگی و کفر، به وقوع می پیوندد، عوالمی ظلمانی و وحشتناکند که خداوند در قرآن کریم این عوالم تاریک را به زیباترین صورت، این گونه تبیین فرموده است:

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدُ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُمْ نُورٌ. (نور: ۴۰): اعمال آنها که کفر ورزیدند، همچون ظلماتی است در یک دریای عمیق و پنهانور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن، ابری تاریک است. ظلمت هایی است، یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هرگاه دست خود را خارج کند، ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوربیرای او قرار نداده، نوری برای او نیست.

از هر طرف که رفته ام جز وحشت میفزود      زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود      از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت

حافظ

برای انسان سالک، یعنی انسانی که «فرار از هر چه غیر از خدا» را آغاز نموده است، فرار از گناهان و اعمال کفرآمیز، مرحله آغازین سیر و سلوک او می باشد. او هر چه که در این راه سیر می کند، به منازل می رسد که گرچه در ابتدای راه، برایش دشوار و ترسناک نمی نمود، ولی اکنون که به میانه راه رسیده است وقوف در این منازل برای او وحشت آور است و باید از آنها نیز فرار کند و آن منازل وحشتناک، توجه به اسباب و غفلت از مسبب است.

چراکه سالک در این مرحله به یقین درمی یابد که تا مسبب یعنی خداوند نخواهد، از دست اسباب، هرگز کاری ساخته نیست و اسباب در صورتی می توانند مؤثر باشند که خداوند اراده فرماید

البته این به معنای رها کردن اسباب و در انتظار مسبب الاسباب بودن، نیست، بلکه آدمی باید برای رسیدن به مقصود، از طریق اسبابش وارد گردد؛ چنانچه در روایت است که: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا؛ خداوند، ابا دارد که امور را، بدون اسباب به جریان اندازد».

و بالاخره نهایی ترین مرحله فرار به سوی حضرت حق، گریز از آن است که مبادا به غیر از خدا، کس دیگری بر دل او حاکم و مسلط گردد که از این مقام که بعد از فرار نهایی برای وی حاصل می گردد در اصطلاح عرفا به مقام فنای در خداوند و لقاءالله تعبیر می شود و چون در این مقام، انسان سالک، جز خدا چیزی نمی بیند، از آن به مقام فنای در خداوند تعبیر می شود، که تنها در این صورت است که لقا و دیدار با خداوند، با چشم قلب، نصیب سالک می شود.

باری آنکه از همه این وحشت ها گریخت و به پروردگارش پناه آورد، در واقع از «مقربین» درگاه حق تعالی شده است و حتی توجه به اسباب و غفلت از مسبب الاسباب نیز نوعی لغزش و گناه محسوب می شود

چنانچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ؛ کارهاییکه برای نیکوکاران، شایسته و نیکوست، برای مقربان به منزله گناه است» (۱۰).

زین سبب فرمود فخر کائنات

طاعت ابرار باشد سیئات

از برای اهل قرب بارگاه

هست آن را طاعت و این را گناه

ملاحمد نراقی

و می تواند به عوالمی وارد شود که پیامبری چون موسای کلیم علیه السلام به آن دست یافته است. همان گونه که قرآن از زبان موسی علیه السلام فرموده است:

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ: چون از شما (و اعمالتان) بیمناک شدم فرار نمودم، پس پروردگارم مقام خلافت و رسالت را به من، موهبت و ارزانی داشت (شعراء: ۲۱)

حوزه نت

فرار به سوی حقی که فرار کننده به سوی حضرتش شتابانتر است به سوی لقاء وی. چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «من اتانی یمشی آتیه هروله: یعنی آن کس که به آرامی به سوی من آید، من با شتاب به سوی من آیم.»

آری همان گونه که کیمیای طبیعی، مس را طلا می کند، کیمیای هویت انسان به خدا گریخته نیز، سیئات را به حسنات تبدیل می نماید و احیانا پاکباز می سازد و از ملت افسرده ای، پاکبازان بی باک فی سبیل الله می سازد، شیطان و جنودش را مضطرب می کند و در حوزه پاکبازی بی باکترین کلمه را همچون صاعقه سوزان بر سر کفر جهانی فرو می آورد: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» همین است معنای فرار و انقطاع إلى الله تعالی، نه گوشه نشینی و لب جنبانیدن و قیام و قعود و بی تفاوت ماندن نسبت به امور جامعه.

شرح مناجات شعبانیه ص : ۶۲